

پیام همدردی

ناهد جعفرپور عزیز!



با اندوه فراوان با خبر شدیم روز شنبه بیستم اکتبر ۲۰۱۲ خانم اشرف شاکری (جعفرپور) مادر گرامیتان چشم بر این جهان فرو بسته است. می دانیم اندوه مرگ مادر بسیار دردناک است، این درد به ویژه برای شما که مدت زیادی نیست که خواهرتان را نیز از دست داده اید، دو چندان خواهد بود. ما درگذشت مادرتان را به خانواده و خویشان و به ویژه به شما و کوروش و فریبرز جعفرپور تسلیت گفته، خود را شریک و همراه و همدردتان می دانیم.

ندای آزادی خود را در سوگ این فقدان شریک می‌داند و به ناهید عزیز همکار گرانقدر و خستگی ناپذیر و خانواده گرامی او صمیمانه تسلیت می‌گوید.

آذرنوش رسول، اکرمی رضا، اسکندانی بانو، اسکندانی قادر، اعظمی مهران، اعظمی محمد، انصاری وهاب، انصاری منصور، انصاری ایران‌دخت، اخوان مهدی، پزشکی ژینوس، چگنی شهرزاد، خسروی بهروز، خلیق بهروز، درویش پور مهرداد، دانا توران، رکنی فرهمند، راسخ محمود، زربخش مجید، زرشگه فخری، ساکی رحمان، سوری اکبر، سیف اکبر، شیبانی حماد، ضیا فتاحی فرزانه، علیمحمدی ثریا، عصاره نادر، عظیمی فرزانه، فروغی کامبیز، فتاح پور مهدی، فراز مسعود، فریدونی داریوش، فرهنگ ملیحه، فتحی مسعود، قنبری شهرام، کریمی بهزاد، کاسبی مقصود، کسرائیان سودابه، کسرائیان سیروس، کسرائیان حجت، کعبی رئوف، مختاری علی، مدنی مصطفی، مبشری جلیل، موسوی ذبیح، معینی خاطره، نویدی پرویز، نبوی شیدا، هوشیار شهلا، هوشمند هرمز، وثیق شیدان، یحیوی بابک، تابان فواد.

میزگرد همگرایی نیروهای جمهوری خواه

با شرکت فرید اشکان، علی حسین قاضی زاده، مهرداد دوریش پور، رضا علیجانی، مهدی فتاپور در همایش کلن

میزگرد دوم حول همگرایی و اتحاد نیروهای جمهوریخواه، موانع و راه حل ها

میزگرد دوم حول همگرایی و اتحاد نیروهای جمهوریخواه، موانع و راه حل ها

https://www.youtube.com/watch?v=CjCEasjKIZo&feature=player_embedded

از گوش دادن به این شارلاتان بر حذر باشید!

به مناسبت سیصدمین سالگرد تولد ژان ژاک روسو

یک مصاحبه تخیلی، زیگفرید فوربرگر*

ترجمه کامران صادقی

من مایلم در کشوری باشم...، که در آن حاکمان و مردم دارای منافع یکسانی باشند، به گونه ای که همه فعالیت های دستگاه دولتی همواره رفاه عمومی را در نظر داشته باشد، این زمانی عملی است که مردم و حاکمان یکی باشند.

“انسان آزاد زاده می شود، و همه جا در زنجیر است.” این کیفر

خواست آتشینی است که شما، آقای رسو، ۲۵۰ سال پیش در "قرارداد اجتماعی" تان علیه رژیم فئودالی اقامه کردید. به جای آن شما خواهان حق حاکمیت مردم هستید و استدلال می کنید: آزادی بدون برابری و برابری بدون آزادی وجود ندارند. آیا می توانند وجود داشته باشند، در حالیکه ۵۰۰ کنسرن، بانک و شرکت های سهامی بیش از ۵۰ درصد تولید جهانی را تحت کنترل دارند و سر نوشت ملت ها را تعیین می کنند؟

ملت های مدرن برده ندارند، آنها خود برده هستند.

شما اما اعلام می کنید، تضمین حقوق بشر توسط دولت بورژوائی از ستم و اسارت جلوگیری می کند؟

من در واقع هیچگاه بدرد جامعه بورژوائی نمی خوردم، که در آن همه چیز اجبار، وظیفه و تکلیف است.

شیوه تولید کاپیتالیستی جامعه بورژوائی که بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید استوار است، سبب بیشترین رشد نیروهای مولده و سطح رفاه گردید، اما شکاف بین ثروتمندان و فقرا، مقتدران و کسانی که هیچ قدرتی ندارند را هم عمیق تر کرد و دو جنگ خانمان سوز براه انداخت، منجر به فاشیسم، هلوکاست، هیروشیما، کلونیالیسم، فاجعه گرسنگی، نابودی محیط زیست طبیعی....

اولین کسی که بدور یک قطعه زمین حصار کشید و اعلام کرد که: این زمین متعلق به من است و انسانهایی یافت که به اندازه کافی ساده لوح بودند که حرف او را باور کنند، بنیان گذار واقعی جامعه بورژوائی بود. از دچار شدن جامعه بشری به چه بسیار جنایت ها، جنگ ها، قتل ها، چه بسیار فقر و بدبختی و وحشت جلوگیری می کردند، اگر این انسانها حصارها را بر می افکندند و خطاب به هموعان خود فریاد بر می آوردند که: "از گوش دادن به این شارلاتان حذر کنید، شما نابود خواهید شد، اگر فراموش کنید، که میوه ها به همگان تعلق دارند و زمین به هیچ کس."

هشدار دهندگانی وجود داشتند. فکر کنید به فرانسیس بیکن، جرارد وینستنی، فرانسوا نوئل بابف، یا کارل مارکس. اما هنوز هم اکثریت مردم آزادانه به سلطه مالکیت خصوصی تن در می دهند.

انسان ثروتمند حساب شده ترین طرحی را آماده کرد که تا کنون به عقل بشر رسیده است. بر مبنای آن می بایستی نیروی حتی کسانی که

علیه او مبارزه می کنند، به نفع او عمل نمایند، مخالفین او به موافقین تبدیل شوند... همه با خیال تضمین آزادی خود، یوغ به گردن افکنند. این سر آغاز جامعه و قوانینی بود، یا باید چنین بوده باشد که ضعیف ها را به بندی تازه گرفتار کرد و ثروتمندان را نیروی جدیدی بخشید، آزادی طبیعی را به نحو جبران ناپذیری نابود کرد، قوانین مالکیت و نابرابری را برای همیشه تثبیت کرد، از یک غصب زیرکانه حقی فسخ ناپذیر ساخت و از آن پس بخاطر سود تنی چند تمام بشریت را به زیر مهمیز کار، بردگی و فلاکت کشید.

و به نظر شما چگونه می توان بر این وضعیت غلبه کرد؟

متحد شویم، از ناتوانان در مقابل سرکوب حمایت کنیم و تامین کنیم برای هر یک آنچه را که به او تعلق دارد. بیائید مقررات عدالت و صلح را بنا نهیم که همه موظف به اجرای آن باشند. بیائید همه توان خود را، بجای اینکه علیه خود بکار گیریم، در بالاترین قدرتی متمرکز کنیم که بر اساس قوانین خردمندانه حکومت می کند.

در حال حاضر مشاهده می شود، که فاصله بین ثروت خصوصی و فقر عمومی به طور فزاینده ای در حال عمیق تر شدن است. برخی از کشورها در آستانه ورشکستگی هستند. حکومت کنندگان بانک های خصوصی را با پول مالیات حمایت می کنند. در این باره نظرتان چیست؟

هر جا که پول حاکم است، پولی که مردم برای حفظ آزادی خود می پردازند، همواره وسیله بندگی آنهاست، و پولی را که امروز آزادانه می پردازند، صرف آن می شود، که فردا به زور مجبور به پرداخت آن باشند.

هیچ شهروندی اجازه ندارد چنان ثروتمند شود، که بتواند دیگران را بخرد، و هیچ کس نباید چنان فقیر باشد که خود را بفروشد. نه به ثروت راضی باشید و نه به فقر.

برای حکومت کردن لازم ترین و شاید سخت ترین چیز یک امانت داری جدی در این امر است که عدالت شامل همگان شود و به ویژه فقرا از ستم ثروتمندان محافظت شوند. بنا براین مهم ترین مسئله حکومت جلوگیری از نابرابری شدید تملک است، نه از این طریق که دارائی را از صاحبان آنها بگیرد، بلکه به این وسیله که از همه امکان احتکار دارائی را سلب کند.

آیا حاکمیت مردم که شما خواستار آن هستید در دموکراسی های

نمایندگی امروزی برقرار است؟

حاکمیت، به همان دلیلی که واگذاری آنرا غیر واقعی می کند، نمی تواند نمایندگی شود؛ او بطور عمده بیان اراده عمومی (volonté générale) است و اراده را نمی توان نمایندگی کرد. بنابراین منتخبین مردم نماینده آنها نیستند؛ آنها کارگزاران مردم هستند

مردم خیال می کنند که آزاد هستند، آنها خود را کاملا فریب می دهند. آنها فقط در جریان انتخاب اعضاء پارلمان آزاد هستند؛ پس از آن، بندگی دوباره برقرار است. این استفاده ای که در لحظه کوتاه آزادی شان از آن می کنند، به حق سزاوار از دست دادن دوباره است.

دارندگان قوه مجریه اربابان مردم نیستند، بلکه کارگزاران آنها هستند، که به خواست آنها قابل عزل و نصب هستند.

امروزه لابی گری در پارلمان ها معضل بزرگی است.

هیچ چیز خطرناک تر از نفوذ علائق خصوصی بر امور عمومی نیست.

در قانون اساسی آلمان آمده است که تمام انسانها در مقابل قانون برابر هستند. اما این حکم چه ارزشی دارد، زمانیکه برابران از نظر قانونی، از نظر اقتصادی نابرابرند؟

برابری حقوقی در جامعه بورژوائی گمراه کننده است، چرا که وسائلی که برای حفظ آن تعیین شده اند، در خدمت از بین بردن آن هستند؛ قدرت دولتی به قوی ها کمک می کند که ضعیف ها را سرکوب کنند؛ و جهت گیری همه قوانین چنان است، که ثروتمندان را بر بی چیزان ترجیح دهد.

آقای رسو، جامعه ئیکه شما با رغبت در آن زندگی کنید، چگونه باید باشد؟

من مایلم در کشوری باشم...، که در آن حاکمان و مردم دارای منافع یکسانی باشند، به گونه ای که همه فعالیت های دستگاه دولتی همواره رفاه عمومی را در نظر داشته باشد، این زمانی عملی است که مردم و حاکمان یکی باشند.



در این مقاله، ما به بررسی وضعیت فعلی ایران در زمینه حقوق بشر و آزادی بیان می‌پردازیم. در حالی که ایران در سال ۲۰۲۳ به عنوان یکی از بدترین کشورها در زمینه حقوق بشر در جهان شناخته شده است، ما به بررسی دلایل این وضعیت و راه‌های ممکن برای بهبود آن می‌پردازیم.

در این مقاله، ما به بررسی وضعیت فعلی ایران در زمینه حقوق بشر و آزادی بیان می‌پردازیم. در حالی که ایران در سال ۲۰۲۳ به عنوان یکی از بدترین کشورها در زمینه حقوق بشر در جهان شناخته شده است، ما به بررسی دلایل این وضعیت و راه‌های ممکن برای بهبود آن می‌پردازیم.

* "پاسخ‌های" روسو در این مصاحبه مجازی توسط زیگفرید فوربرگر بر پایه تالیف پرفسور حقوق هرمان کلنر تحت عنوان "ژان ژاک روسو - جامعه بورژوائی به عنوان اتوپی" تنظیم شده اند.

منبع:

[/http://www.neues-deutschland.de/artikel](http://www.neues-deutschland.de/artikel)

اطلاعیه ی کا نون نویسندگان ایران

در باره ی کمک به زلزله زدگان آذربایجان شرقی

از تامین مسکن و بهداشت خبری نیست؛ بسیاری در چادر زندگی می کنند و گاه حریق تتمه ی دارایشان را می بلعد یا جانشان را می گیرد؛ بارش برف و باران نیز آوارهای زلزله را به باتلاقی از گل بدل کرده و همراه با کمبود سوخت و سرمای هوا مردم مصیبت زده و دغدار را به رنجی مضاعف دچار ساخته است...

بیش از دو ماه از لرزش زمین در آذربایجان شرقی می گذرد. خبرها حاکی است هیچ بهبود اساسی در وضع مردم زلزله زده ایجاد نشده و آن

ها همچنان با مصایبی جانکاه دست به گریبانند. از تامین مسکن و بهداشت خبری نیست؛ بسیاری در چادر زندگی می کنند و گاه حریق تتمه ی دارایشان را می بلعد یا جانشان را می گیرد؛ بارش برف و باران نیز آوارهای زلزله را به باتلاقی از گل بدل کرده و همراه با کمبود سوخت و سرمای هوا مردم مصیبت زده و دغدار را به رنجی مضاعف دچار ساخته است؛ محصولات کشاورزی آن ها بر زمین مانده و احشام که وسیله ی معاش این هستی باختگان است، بی هیچ جان پناهی در سرما و بیماری در حال تلف شدن یا به یغما رفتن به چنگ فرصت طلبان سودجوست، و دور نیست که در ادامه ی این وضع حیوانات درنده نیز سهمی طلب کنند.

موج انسانی کمک ها که در روزهای نخست زمین لرزه به پا خاست، نوید می داد: "ایام غم نخواهد ماند". اما حاکمیت، که گویا از زلزله ی بم درس های تازه ای گرفته بود، با دستگیری و بازداشت بسیاری از داوطلبان و ایجاد فضای پلیسی در منطقه پاسخ این موج را داد و خود نیز به پراکندن وعده و وعید پرداخت بی آن که کار درخور اعتنایی برای زلزله زدگان انجام دهد؛ حال آن که تامین فوری نیازهای مردم مصیبت دیده وظیفه ی دولت است و انجام آن را بی کم و کاست باید خواست.

اگر طبیعت بر بستر بی عدالتی اجتماعی آغازگر بی خانمانی و افزایش رنج مردم آذربایجان شرقی شد، دنباله ی این مصایب امری کاملا اجتماعی است. باید بکوشیم دامنه ی فاجعه کوتاه تر شود. نگذاریم خاک شدن هستی مردم با نفس سرد پاییز و زمستان به مصیبت عظیم تری بیانجامد.

کانون نویسندگان ایران کمک به مردم آسیب دیده را وظیفه ی انسانی خود می داند. به همین منظور، پیشتر، در زلزله های رودبار، طیس، بم، سیل مازندران و . . . در کنار مردم قرار گرفت و به قدر توان خود کوشید از آلام آن ها بکاهد. این بار نیز وظیفه ی خود دانست به حمایت از زلزله زدگان آذربایجان شرقی برخیزد. به همین منظور مبلغ ۲۵۵۰۰۰۰۰ ریال (دو میلیون و پانصد و پنجاه هزار تومان) وجه نقد گردآوری کرد که آن را از مجاری مورد اعتماد خود به دست زلزله زدگان می رساند. پرداخت این مبلغ ناچیز صرفاً حرکتی نمادین و حاکی از همبستگی کانون با زلزله زدگان است. به این طریق می خواهیم به آن ها بگوییم: در کنارتان هستیم.

کانون نویسندگان ایران

در باره همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان ایران



دو گفتگو با مهرداد درویش پور

امید کشتکار از سایت خود نویس

شهره عاصمی از تلویزیون ایران ما

ما دو فرآیند برای پیشبرد ساختار شکنی در نظر داریم. یکی همگرایی و تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی است. اگر جمهوری خواهان به هم نزدیک شوند به یک نیروی بسیار قدرتمند و موثر تبدیل می‌شوند و تاثیر گذاری سیاسی شان در سطح جامعه افزایش پیدا می‌کند. دوم ما به سازماندهی و رویکرد به نافرمانی مدنی و اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی دل بسته ایم.

۱

جمهوری خواهان لائیک، ساختار شکن هستند

گفتگوی امید کشتکار از سایت خود نویس با مهرداد درویش پور

دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس و فعال سیاسی مقیم سوئد، جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را رادیکال تر از اتحاد جمهوری خواهان می‌داند و اصلاح طلبی را روش ناکارآمدی در جغرافیای سیاسی ایران بر می‌شمارد: «جریان جمهوری خواهان دموکرات و لائیک که من هم متعلق به این جریان فکری هستم در مقایسه با اتحاد جمهوری خواهان گرایش رادیکال تری محسوب می‌شوند و ساختار شکن هستند. من در جمهوری خواهان

دموکرات و لائیک کسی را نمی‌شناسم که به ساختار شکنی معتقد نباشد و خود را یکسره اصلاح‌طلب بداند.»

پس از برگزاری همایش کلن، مباحث مختلفی در مورد نگاه‌های متفاوت گروه‌های جمهوری‌خواه مطرح شده است. دکتر مهرداد درویش‌پور عضو مجموعه‌ای است که ممکن است رادیکال‌تر از بقیه به نظر برسد. او با تشریح دیدگاه‌های جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این نکته تاکید می‌کند که جمهوری‌خواهان خواستار جدایی دین و دولت و برپایی دموکراسی پارلمانی ضمن آنکه جذاب‌ترین طیف سیاسی امروز ایران هستند، کم هزینه‌ترین روش‌های سیاسی را برای تغییرات در ایران پیشنهاد می‌کنند.

متن کامل گفتگوی خودنویس با مهرداد درویش‌پور را در زیر می‌خوانید:

آقای درویش‌پور شما از شرکت کنندگان همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان بودید، آیا این همایش توانست خواسته‌های شما را به عنوان طیف دیگری از جمهوری خواهان برآورده کند؟ و در کل ارزیابی شما از برگزاری این کنفرانس چه بود؟

من به عنوان یک سخنران از جریان «جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک» به این همایش دعوت شده بودم و بنا بود که درباره هم‌گرایی جمهوری خواهان صحبت کنم. فکر می‌کنم میزگرد روز اول میزگرد خوبی بود و هم حوزه‌های اشتراک و هم حوزه‌های تفاوت نظر را به خوبی نشان داد. به نظر من استقبال از همایش اتحاد جمهوری خواهان نسبت به سالهای پیشین (به جز همایش موسس شان) گسترده بود و از این نظر کارشان موفقیت آمیز بود. دو ویژگی این کنفرانس برجسته بود. یکی اینکه طیف بسیار متنوعی از نیروهای سیاسی از گروه‌های اصلاح طلب، ملی و ملی مذهبی گرفته تا گروه‌های ساختار شکن در آن حضور داشتند و به نظر من این تنوع را نباید دستکم گرفت. دیگر آن که برنامه‌ها به نسبت سازمان یافته بود و استقبال نسبتاً چشمگیر بود. البته من به عنوان یک جمهوری خواه لائیک در پاره‌ای از نظرات سیاسی با برخی از سخنرانان نگاه متفاوتی دارم، اما آنچه مهم است این است که این کنفرانس در برگزاری دیالوگ میان گروه‌های مختلف نقش مثبتی داشت.

آیا فکر نمی‌کنید که تنوع کمی در میان سخنرانان این همایش بود؟ آیا بهتر نبود در این کنفرانس از دیدگاه گروه‌های دیگر مانند گروه‌های ساختارشکن و برانداز هم در میان سخنرانان استفاده می‌شد تا در مجموع تنوع دیدگاه بیشتری حاصل بشود؟

در روز اول همایش دوستان اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی نیز حضور داشتند و از جمهوری خواهان دموکرات و لائیک نیز به جز من افرادی مانند اکبر سیف نیز جزو سخنرانان بودند و آقای تابان و شریعتمداری نیز از دیگر سخنرانانی بود که نظرات رادیکالی دارند. اما در مجموع می‌شود گفت که ترکیب جمهوری خواهان معتدل‌تر یا اصلاح طلبان و افراد ملی مذهبی برجسته‌تر بود و می‌شد از طیف‌های ساختار شکن تعداد بیشتری در میان سخنرانان جای داد. به هر حال اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم گرچه وزن نیروهای اصلاح طلب و ملی مذهبی برجسته بود، اما نقش جمهوری خواهان لائیک و سکولار هم پررنگ بود. به نظر من مهم این است که نیروهای ساختار شکن با نیروهای اصلاح طلب گفتگو کنند. جمهوری خواهان سکولار و لائیک جا دارد که هم با نیروهای ملی مذهبی دیالوگ داشته باشند و هم با اصلاح طلبانی که از طرز تلقی‌های گذشته فاصله گرفته‌اند. با این همه من بر این باور هستم که ما در درجه اول باید برای تشکیل بلوک جمهوری خواهان مدافع جدایی دین و دولت و ملتزم به موازین بین المللی حقوق بشر سرمایه گذاری کنیم، ضمن اینکه همزمان با نیروهای دیگر نیز دیالوگ داشته باشیم.

نظر شما درباره صحبت‌های آقای فتاپور از اعضای هیات ریشه کمیته سیاسی اتحاد جمهوری خواهان چه بود که جنبش سبز را محدود به نیروهای ملی مذهبی، نیروهای ملی و جمهوری‌خواهان و اصلاح‌طلبان داخل حکومت کرد؟ آیا واقعا می‌شود جنبش سبز را محدود به این نیروها دانست؟

اجازه می‌خواهم بیشتر برداشت خود را بیان کنم. در جنبش سبز دو نیرو حضور داشتند. یکی اصلاح طلبان دینی و دیگری نیروهای سکولار. یعنی یکی نیروهایی که خواستار التزام به قانون اساسی و یا دفاع از اصل نظام هستند. دومی نیروهای ساختارشکن که خواستار جدایی دین و دولت از یکدیگر هستند. اما در میان نیروهای سکولار نیز به جز جمهوری خواهان، برخی از جریان‌های سکولار نظیر حزب مشروطه و یا از کمونیست‌ها سازمان انقلابی راه کارگر و از گروه‌های اتنیکی تحت ستم حزب کومله به حمایت از جنبش سبز پرداختند. بنابراین این ادعا که در جنبش سبز تنها ملی مذهبی‌ها، اصلاح طلبان و یا جمهوری‌خواهان حضور داشتند خیلی دقیق نیست. هرچند که بر این پندارم نیروی اصلی آنرا آن سه نیرو تشکیل می‌دادند.

به طور کلی در جامعه سیاسی ایران سه دسته نیرو وجود دارند. دسته اول نیروهایی که خواستار برخورد قهری به نظام هستند. بخشی از

سلطنت طلبان و نیروهایی مانند مجاهدین خلق و بخشی از گروه‌های کمونیستی و اتنیکی خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی از راه‌های قهری جزو این دسته هستند. دسته دوم نیروهای اصلاح طلب هستند. بسیاری از اصلاح طلبان به التزام به قانون اساسی و حفظ نظام معتقدند و تحول را امری تدریجی و از بالا می‌دانند و اگر جنبشی از پایین شکل گیرد بیشتر مایلند آن را به سرمایه‌ای برای قدرت‌گیری در نظام تبدیل کنند. دسته سوم نیروهای تحول طلب هستند. من بخش عمده‌ای از جمهوری خواهان و نیروهای ملی مذهبی را در این دسته جای می‌دهم. یعنی کسانی که خواستار تغییر نظام هستند اما از تحول مسالمت آمیز دفاع می‌کنند. با حمله نظامی، جنگ داخلی و یا مبارزه مسلحانه مخالفند، در عین آن حال که ساختار شکن هستند. بیشتر به نافرمانی مدنی و بسیج اعتراضات سیاسی-اجتماعی دل بسته‌اند و خیزش‌های اجتماعی و انتخابات آزاد را مناسب‌ترین ابزار برای تحول در جامعه ایران می‌دانند. نیروهای تحول طلب اساساً به جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جنبش‌های دانشجویی و جنبش‌های کارگری چشم دوخته‌اند. آن‌ها هم از طریق گفتمان‌های مسالمت آمیز و دموکراتیک، فکر می‌کنم در یک تقسیم بندی دقیق‌تر جمهوری خواهان نیرویی هستند که بین دو نیروی اصلاح طلب و موافقان سرنگونی قهری حائز یک شرایط میانه هستند.

همانطور که پیش از این هم گفته‌ام جمهوری خواهان جذاب‌ترین گروه سیاسی اپوزیسیون ایران هستند. جمهوری خواهان بخش مهمی از طبقه متوسط، بخش بزرگی از فرهیختگان و روشنفکران و کادرهای سیاسی را در خودشان دارند و با توجه به اینکه یک موقعیت میانه و معتدل دارند تمام گروه‌های اجتماعی قادرند با آنان تعامل و دیالوگ کنند و به این دلیل از کیفیت بسیار بالایی برای تاثیر گذاری سیاسی برخوردارند. جمهوری خواهی فرآیندی است که به گمان من هم در برابر روش‌های افراطی کم هزینه است و هم از این جذابیت برخوردار است که خواستار جدایی دین و دولت و تغییر نظام سیاسی ایران است و رای اکثریت مردم ایران را که این روزها از حکومت دینی خسته و منزجر شده‌اند را همراه دارد. رویکرد به سکولاریسم یک رویکرد بسیار پرعطشی در جامعه است و از این جهت معتقدم اگر این جریان در متن یک انتخابات آزاد قرار گیرد، اگر قوی ترین نیروی سیاسی نباشد یکی از مهم‌ترین نیروها خواهد بود. جمهوری خواهی از زاویه ضد تبعیض، از زاویه دموکراسی و از زاویه اعتدال سیاسی بهترین راه برای آینده ایران و حفظ یکپارچگی دمکراتیک کشور است. فراموش نکنید که جمهوری خواهان برغم اختلافاتشان روابط نسبتاً دوستانه‌ای با نیروهای اتنیکی تحت ستم دارند. امری که برای حفظ یکپارچگی کشور

حفظ رابطه با آنها بسیار مهم است. و بالاخره آن که جمهوری خواهان نیروی مدرنی هستند که نه بر اقتدار موروئی نه بر اقتدار مذهبی و نه بر اقتدار ایدولوژیک، بلکه بر اقتدار عقلانی استوار است.

با این اوصاف روشن بهتر است چرا بر این باورم که جمهوری خواهان قبل از هرچیز می‌بایست به تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی بپردازند که تاثیر موثرتری در تحولات سیاسی داشته باشند.

البته باید گفتگو با دیگر گروه‌های سیاسی را نیز در نظر گرفت. تاکید می‌کنم که ما نباید تنها به فکر همگرایی با نیروهای نزدیک به خودمان باشیم. تنش زدایی در اپوزیسیون بسیار مهم است و این تنش زدایی تنها با دیالوگ و گفتگو امکان پذیر است. ضمن این که من شعار انتخابات آزاد را فقط شعار مطلوب جمهوری خواهان نمی‌دانم بلکه این یک شعار ملی است که همه نیروها می‌توانند بر سر آن تفاهم کنند و یک نوع توافق بر سر آن به عنوان گفتمان ملی وجود داشته باشد.

آیا انتخابات آزاد تنها استراتژی جمهوری خواهان برای تغییر و اصلاح در ایران است یا روش‌های مبارزه دیگری هم وجود دارد؟ روش‌های جمهوری‌خواهان برای رسیدن به انتخابات آزاد چیست؟

جریان جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک که من هم متعلق به این جریان فکری هستم در مقایسه با اتحاد جمهوری خواهان گرایش رادیکال‌تری محسوب می‌شوند و ساختار شکن هستند. من در جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک کسی را نمی‌شناسم که به ساختار شکنی معتقد نباشد و خود را یکسره اصلاح طلب بداند.

ما دو فرآیند برای پیشبرد ساختار شکنی در نظر داریم. یکی همگرایی و تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی است. اگر جمهوری‌خواهان به هم نزدیک شوند به یک نیروی بسیار قدرتمند و موثر تبدیل می‌شوند و تاثیر گذاری سیاسی شان در سطح جامعه افزایش پیدا می‌کند. دوم ما به سازماندهی و رویکرد به نافرمانی مدنی و اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی دل بسته‌ایم. ارزیابی من این نیست که جمهوری اسلامی به انتخابات آزاد تن می‌دهد و یا با این قانون اساسی تبعیض آمیز می‌توانیم انتخابات واقعا آزاد داشته باشیم. حکومتی که حتی ریس جمهور اصلاح طلب خود را تحمل نمی‌کند و کودتای انتخاباتی می‌کند، حکومتی که حتی تن به ریس جمهور کودتاچی خود نمی‌دهد و معاونان او را به بازداشت می‌کشد و حتی وسوسه حذف این ریس جمهور را در سر

می‌پرورانند، چگونه می‌تواند به انتخابات آزاد تن می‌دهد؟ بنابراین ما بر این باور هستیم که یک انتخابات واقعا آزاد با این شرایط امکان پذیر نخواهد بود.

اگر بخواهیم از یک انتخابات واقعا آزاد سخن بگوییم باید از تغییر قانون اساسی، تشکیل مجلس موسسان و انتخابات آزاد در متن چنین فرایندی یاد کنیم و چنین امری در سایه تحول مسالمت آمیز از طریق خیزش‌های اجتماعی، نافرمانی مدنی و اعتصابات سیاسی شکل می‌گیرد. اینکه آیا بر اثر فشار بین المللی و برآمد جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش سبز، ابتدا حکومت همچون تونس ساقط شده و انتخابات آزاد شکل می‌گیرد و یا اینکه در این فرآیند حکومت به عقب رانده شده و نوعی از "قدرت دوگانه" شکل می‌گیرد و در متن آن مانند آفریقای جنوبی یا لهستان نوعی از انتخابات نیمه آزاد شکل می‌گیرد و خود این زمینه تغییر می‌شود، چیزی است که تعادل قدرت و سیر تحولات آینده نشان خواهد داد. ما پیشاپیش نمی‌توانیم روشن کنیم که کدام یک از این دو شکل اتفاق خواهد افتاد. اما ما باید بر تحول مسالمت آمیز تاکید کنیم. تحولی که لزوماً با انتخابات آزاد معنی پیدا نخواهد کرد. ما قیام علیه جباریت را حق مردم ایران دانسته ایم و می‌دانیم و ممکن است این فرایند با یک خیزش عمومی شکل بگیرد. تاکید ما بر روش‌های مسالمت آمیز از چند جنبه است. یکی اینکه ما با تاکید بر روش‌های مسالمت آمیز می‌خواهیم در جامعه تولید هراس نشود. می‌خواهیم با روش‌های مسالمت آمیز هزینه تغییر را کاهش دهیم و امکان جذب حداکثری مردم را داشته باشیم، ضمن اینکه تمام تجربه تاریخ نشان داده است نیروهایی که با خشونت به قدرت می‌رسند نوعی دیکتاتوری جدید می‌آفرینند، در حالی که تحول مسالمت آمیز شانس اینکه جامعه به یک دیکتاتوری نوین کشیده نشود را افزایش می‌دهد. البته در تحلیل نهایی تنها اراده ما روش مسالمت آمیز را تعیین نمی‌کند. ممکن است حکومت آنقدر در برابر اراده مردم، خشونت و سرکوب قاطع را ادامه دهد که عملاً جامعه به سمت خشونت کشیده شود. یعنی اگر جامعه در مسیر تحول خواهی به خشونت کشیده شود مقصر اصلی آن حاکمیت است. اما باز هم تاکید می‌کنم که چه به منظور مخالفت با حمله نظامی و چه به منظور جنگ داخلی و چه مخالفت با سناریوهایی مانند لیبی، سوریه و عراق و یا یوگسلاویزه شدن ایران، راه حل تحول مسالمت آمیز راه حل مناسب تری برای تغییرات در ایران است، راه حلی که از طریق نافرمانی مدنی، اعتصابات و اعتراضات سیاسی و اقتصادی توسعه خواهد یافت. اینکه ایران به مسیر تونس خواهد رفت یا مسیر آفریقای جنوبی پیشاپیش مشخص نیست اما این را می‌توانیم به

قاطعیت بگوئیم که ما الگوهای تونس، آفریقای جنوبی و لهستان را مثبت‌تر از روش‌های افغانستان، عراق، لیبی و سوریه می‌دانیم و معتقدیم این روش‌ها آسیب‌های غیر قبل‌جبرانی را به شیرازه جامعه وارد خواهد کرد.

۲

گفتگوی شهره عاصمی از تلویزیون ایران ما با مهرداد درویش پور

<http://vimeo.com/51551358>

به گسترش اعتراضات سیاسی در ایران خوشبینم!

گفتگو زهرا باقری شاد با مهرداد درویش پور

به مناسبت همایش اتحاد جمهوری خواهان

من درباره گسترش نافرمانی‌های مدنی و اعتراضات سیاسی در ایران خوشبینم. تردید ندارم شاهد گسترش خیزش‌های اجتماعی بیشتری به صورت اعتصاب و یا تظاهرات در ایران خواهیم بود. البته فشارهای اقتصادی و نارضایتی نقش کلیدی در این حرکت‌ها خواهد داشت. اما فکر می‌کنم با توجه به تجربه جنبش سبز، تمایل مردم ایران به تحول فوری در جامعه کم‌رنگ است.

در میزگرد دوم روز نخست پنجمین همایش اتحاد جمهوری‌خواهان ایران که از روز جمعه تا یکشنبه ۱۴ اکتبر در کلن آلمان برگزار شد، شرکت‌کنندگان درباره "هم‌گرایی و اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه؛ موانع و راه‌حل‌ها" سخن گفتند.

مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس مقیم سوئد یکی از شرکت کنندگان در این میزگرد بود که با تاکید بر پیوندهای قدرتمند جمهوری خواهان با داخل ایران، این نیروی سیاسی را با کیفیت ترین نیرو و مرکز ثقل سیاسی در جامعه دانست و گفت: " به این دلیل که جمهوری خواهان به عنوان نیروی تحول طلب از روش‌های مسالمت‌آمیز حمایت کرده و همزمان علیه استبداد سیاسی و جنگ طلبی ایستاده اند به‌عنوان یکی از جدی‌ترین نیروها در سیاست ایران حضور دارند".

به بهانه برگزاری این همایش، با درویش پور درباره تاکید او بر برگزاری انتخابات آزاد به گفتگو نشستیم که در ادامه می خوانید.

شما در همایش اخیر اتحاد جمهوری خواهان ایران در کنار تشکیل بلوک جمهوری خواهی مثل همیشه از ضرورت انتخابات آزاد حرف زدید آن هم در شرایطی که خطر جنگ کشور را تهدید می کند. فکر نمی کنید بحث درباره انتخابات آزاد در این شرایط رها کردن تیری در تاریکی است؟ آیا شما از هراس افتادن در دام حمله نظامی به شعار انتخابات آزاد روی آورده اید؟

در این تردید نیست که در شرایط فعلی هیچ زمینه ای برای انتخابات آزاد وجود ندارد. زمانی که جمهوری اسلامی ایران حتی در وسوسه حذف رییس جمهور کودتای انتخاباتی خویش است، تصور اینکه این حکومت به یک انتخابات آزاد تن بدهد واقعا یک شوخی است. ضمن اینکه انتخابات آزاد در شرایطی که اقتدار ولایت فقیه بر سر جامعه سنگینی می کند چگونه میسر است؟ قانون اساسی ایران یک قانون اساسی تبعیض آمیز است. نهادهای غیردمکراتیک همچون شورای نگهبان، مجلس خبرگان و ولی فقیه شالوده نظام تئوکراتیک حاکم بر جامعه اند. ولایت فقیه قدرت واقعی حاکم بر جامعه است و حتی رییس جمهور و مجلس و بقیه نهادها در برابر ولایت فقیه بی قدرت هستند. بنابراین یک انتخابات آزاد در شرایط فعلی چه معنایی می یابد؟ اگر ما در پی برگزار انتخاباتی واقعا آزاد هستیم ، آنرا باید به چالشی علیه حکومت بدل سازیم. با وجود جمهوری اسلامی در بهترین حالت ممکن است در تعادل قدرتی ناشی از فشارهای بین المللی و خیزش های اجتماعی که به عقب نشینی حاکمیت منجر شود ما با انتخابات نیمه آزاد روبرو شویم. اما انتخابات آزاد صرفا به عنوان یک راهگشای سیاسی مطرح نیست. طرح آن از اینرو اهمیت دارد تا این پیام را به جامعه بدهیم که ما خواستار حذف هیچ نیروی سیاسی از جامعه نیستیم، خواستار تحول مسالمت آمیز هستیم و در واقع این خواست نوع ملایم تری از طرح شعار تغییر نظام است که کمترین هزینه را در برداشته باشد، کمترین هراس را در جامعه تولید

کند و نشان بدهد که ما خواستار تغییر ساختارهای جامعه از طریق قهر و حمله نظامی نیستیم. اهمیت آن در این است که همه نیروهای سیاسی با مقید ساختن خود به آن از سنگربندی خیابانی در برابر هم دوری کنند و به رای مردم احترام بگذارند. همچنین با طرح این شعار در شرایط فعلی ما نشان می‌دهیم که مایل به توسل به راه حل‌هایی که خطر جنگ داخلی را افزایش دهد، ایران را نظیر سوریه و لیبی و عراق کند و شیرازه جامعه را از هم بپاشد نیستیم.

اما همین مساله انتخابات آزاد هم برای جمهوری اسلامی، تولید هراس می‌کند.

بله اما به نظر من عاقلانه نیست سیاستی اتخاذ کنیم که پنداشته شود شعار ساختارشکنانه ما به این معنی است که می‌خواهیم همه نهادهای دولتی و مراجع وابسته به حاکمیت را می‌خواهیم به گونه‌ای قهری از قدرت سیاسی حذف و یا نابود کنیم. می‌خواهیم بگوییم هر نیروی سیاسی می‌تواند خود را سامان بدهد و در انتخابات آزاد شرکت کند. یعنی نوعی وزن کثی شود که در پرتو آن نشان روشن شود اصولگرایان، اصلاح طلبان، ملی مذهبی‌ها، جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت و دمکراسی، کمونیست‌های طرفدار حکومت کارگری، مجاهدین خلق ایران، گروه‌های اتنیکی تحت ستم، و بقیه چقدر قدرت دارند و جامعه از طریق رای مردم هدایت شود و نه از طریق نیروی سرکوب. اینکه انتخابات آزاد قبل از تغییر نظام و در شرایط تعادل قدرت بین مردم و حکومت صورت می‌گیرد یا بعد از تغییر نظام، از پیش نمی‌توان در باره آن گمانه زنی کرد. اما باید تاکید کرد که برگزاری یک انتخابات واقعا آزاد در گروه تغییر قانون اساسی است. طرح این شعار اگر بتواند در شرایط فعلی چنان بسیج گسترده‌ای در جامعه را در پی داشته باشد تا تحت شرایطی خاص بتوان حتی شکل سر و دم بریده تری و ناقصی از آنرا برنظام تحمیل کرد مثبت است.

اجازه بدهید بگویم که این نگاه خیلی خوشبینانه است؛ فکر می‌کنید دیکتاتوری حکومت اسلامی در ایران برای حتی اشکالی از انتخابات نیمه آزاد آمادگی پذیرش دارد؟

این واقعیتی است که استبداد دینی حاکم می‌تواند در دوره‌هایی حتی از آن چه که شاهد آنیم خشن‌تر نیز عمل کند، اما در این جا بحث توازن آرایش قوا و میزان فشار نیروهای داخلی و بین‌المللی اهمیت شایان دارد. شاید ما در تحلیل نهایی با سناریوی سیاه تری مواجه شویم و با حمله نظامی و یا جنگ داخلی نظام فرو بریزد. اما در هر

فرایند قهری نیرویی که به قدرت برسد خود را به جامعه تحمیل خواهد کرد. اما اگر هم خیزش اجتماعی به سقوط حکومت منجر شود، خواست انتخابات آزاد از آنجا که فرایندی است که از طریق مسالمت آمیز گردن نهادن به رای مردم را طلب می کند، شرایطی را فراهم می کند که ما با مدل حکومت های ترور و وحشت انقلابی مواجه نشویم. از سوی دیگر نمونه کشورهای نظیر لهستان، آفریقای جنوبی و... نشان داده است که حتی حکومت های کاملاً دیکتاتوری وجود داشتند که قبل از اینکه اول برچیده شوند تحت خیزش های اجتماعی و نافرمانی های مدنی و فشارهای بین المللی، به نوع خاصی از انتخابات نیمه آزاد تن داده اند. وقتی ما از انتخابات آزاد حرف می زنیم نمی دانیم در عمل آیا نخست نظام بر اثر یک خیزش اجتماعی تغییر خواهد کرد و بعد انتخابات آزاد صورت خواهد گرفت یا این که یک انتخابات نیمه آزاد زمینه ساز تغییر حکومت خواهد شد. من بر این باورم که این شعار حکومت و نیروهای سرکوب گر را به نوعی خلع سلاح روانی می کند. با اینهمه ضرورتاً جامعه از طریق انتخابات آزاد به تغییرنظام نخواهد رسید، بلکه شاید این پروسه برعکس باشد. البته من همیشه بر آن بوده ام که نظارت مراجع بی طرف بین المللی می تواند برای تضمین سلامت انتخابات مثبت باشد.

آیا طرح انتخابات آزاد و حتی نیمه آزاد در ایران در شرایط فعلی با طرح شعارهای ساختارشکنانه ای که جمهوری خواهان دمکرات و لائیک همواره مطرح کرده اند در تناقض نیست؟

نه ضرورتاً! ما قیام علیه جباریت را حق مردم ایران میدانیم و از اعتراضات سیاسی و اجتماعی و نافرمانی های مدنی به عنوان راه کار اصلی برای تغییر حمایت می کنیم. شعار انتخابات آزاد اگر واقعاً به آن و پیش شرط های تحقق آن وفادار بمانیم خود شعاری ساختارشکنانه است. اما من بر آنم که شعار انتخابات آزاد بهرو گفتمانی فراگیر و ملی است که برای همگانی کردن آن باید کوشید. یک تفاوت چشمگیر با اصلاح طلبان در این است که ما به دنبال التزام به قانون اساسی نیستیم بلکه آنرا متکی بر استبداد دینی و تبعیض آمیز می دانیم. بنابراین طرح انتخابات آزاد به معنای کنار گذاشتن شعارهای ساختارشکنانه نیست، بلکه خود نوعی ساختارشکنی نرم است. ما خواستار تغییر کل نظام هستیم. بحث تغییر قانون اساسی، انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان سه شعار به هم پیوسته است، هرچند که فرایندهای تحقق آن ممکن است از یک همزمانی تاریخی برخوردار نباشند. تاکید من این است که طرح انتخابات آزاد به

جامعه این پیام را به جامعه می دهد که ما نیرویی معتدل و مسالمت جو هستیم که در پی روش های قهری نیستیم و آماده ایم در تحولات آینده کشور نقش جدی ایفا کنیم.

چقدر در جامعه آمادگی می بینید برای گرفتن این پیام ها و اینکه این بتواند در جامعه حرکت هایی ایجاد کند؟

من درباره گسترش نافرمانی های مدنی و اعتراضات سیاسی در ایران خوشبینم. تردید ندارم شاهد گسترش خیزش های اجتماعی بیشتری به صورت اعتصاب و یا تظاهرات در ایران خواهیم بود. البته فشارهای اقتصادی و نارضایتی نقش کلیدی در این حرکت ها خواهد داشت. اما فکر می کنم با توجه به تجربه جنبش سبز، تمایل مردم ایران به تحول قهری در جامعه کم رنگ است. درست است که موج انزجار از حکومت، همگانی تر از هر زمان دیگری است. حتی این انزجار در شرایطی که آزادی احزاب وجود ندارد و حکومت به مخالفان درون نظام نیز میدان نمی دهد می تواند جامعه را به عکس العمل قهری بکشاند. اما در مجموع جنبش سبز نشان داد میزان آگاهی جامعه مدنی بیشتر از آن است که به سادگی تسلیم روش های خشونت آمیز بشود. هرچند اگر این اتفاق هم بیفتد مسئول آن در درجه اول حکومت است. شاید تاکید و آرزوی من در اشاره به انتخابات آزاد این است که مایلیم در ایران هم تغییر بیشتر با مدلی نظیر تونس مواجه شود تا لیبی و عراق و سوریه.

چه سناریوهایی را در آینده پیش بینی می کنید؟

من چهار سناریو را می توانم برای آینده ایران تصور کنم. یکی اینکه حکومت تلاش میکند به تثبیت خودش در داخل و تحمیل خودش به جهان بپردازد.

این با توجه به شرایط فعلی بین المللی دور از واقعیت است.

بله اما سناریوی مطلوب حکومت همین است هرچند کاملاً غیرواقعی و بعید است که رخ دهد. سناریوی دیگر این است که حمله خارجی و یا جنگ داخلی صورت بگیرد. این خیلی دور از ذهن نیست و یکی از مصیبت بارترین سناریوهای است که ممکن است جامعه با آن مواجه شود؛ در این صورت شرایط ایران از یوگسلاوری و سوریه و لیبی و عراق بدتر خواهد شد. سناریوی سوم این است که خیزش های عمومی آنقدر همگانی شوند که بتوانند حکومت را با فرایند فروپاشی روبرو سازند. این فرایند مطلوب بخش مهمی از نیروهای ساختارشکن و از جمله خود من است. اما اینکه چقدر امروز زمینه برای آن وجود دارد، خیلی نباید خوشبین

بود. هنوز حکومت قدرت سرکوب دارد و ترس بر جامعه مستولی است. سناریوی چهارم این است که تحت فشارهای روز افزون داخلی و بین المللی حکومت عقب نشینی کند و چهره های معتدل و پراگماتیست خود را به پیش براند تا هم میزان نارضایتی ها را کنترل کند و هم چهره معتدل تری از خود در سطح جهانی معرفی کند و به این ترتیب جلوی جنگ را بگیرد. به نظر می آید که حکومت ناگزیر از این عقب نشینی است. به نظر من هم هر گامی که برداشته شود تا جلوی جنگ گرفته شود و حکومت به عقب رانده شود گام مثبتی است. گرچه خواست ما چیز دیگری است و در پی برچیدن هر گونه تبعیض، استقرار نظام جمهوری، جدایی دین و دولت و دمکراسی پارلمانی هستیم.

برگرفته از تارنمای □□□□